

مقدمه ..... ۱۹

« »

پیشگفتار ..... ۲۴

اسلام و تجلّد زندگی ..... ۲۶

حقوق زن در اسلام و غرب ..... ۳۵

مقام انسانی زن از نظر قرآن کریم ..... ۴۰

مبانی طبیعی حقوق خانواده ..... ۴۳

تفاوت‌های زن و مرد ..... ۴۵

بررسی مقررات اسلامی درباره زن ..... ۴۸

خواستگاری ..... ۴۹

ازدواج موقت ..... ۵۰

زن و استقلال اجتماعی ..... ۵۷

مهر و نفقه ..... ۶۰

ارث ..... ۷۰

حق طلاق ..... ۷۲



فهرست مطالب • ۷

« »

علاقه جنسی یا گناه ذاتی.....	۱۴۱
بررسی اصول اخلاق نوین جنسی.....	۱۴۴
بررسی اصل فلسفی (آزادی).....	۱۴۵
بررسی اصل تربیتی (لزوم پرورش استعدادهای طبیعی).....	۱۴۷
۱. آیا اخلاق اسلامی با رشد طبیعی استعدادها مخالف است؟.....	۱۴۸
۲. کشتن نفس یعنی چه؟.....	۱۴۹
۳. آیا تنها علت آشفته‌گی غرایز، سرکوب کردن آنهاست؟.....	۱۵۰
۴. دموکراسی در اخلاق.....	۱۵۱
۵. عشق (رشد شخصیت از نظر غریزه جنسی).....	۱۵۲
کتابنامه.....	۱۵۷
الف) کتابهای خلاصه شده.....	۱۵۷
ب) کتابهای دیگر.....	۱۵۷



از جمله مسائلی که برای مدتی طولانی ذهن و اندیشه استاد مطهری را به خود جلب کرد، شبهات مربوط به زن و حقوق زن در اسلام بود. ایشان در مقدمه کتاب «عدل الهی» که در سال ۱۳۵۲ نوشته شده می‌فرماید: «در سه چهار سال اخیر، قسمت زیادی از وقت خود را صرف مسائل اسلامی مربوط به زن و حقوق زن کردم، بسیاری از آنها به صورت سلسله مقالات در برخی جراید و مجلات یا به صورت کتاب منتشر شد. از این رو وقت خودم را صرف این کار کردم که احساس کردم جریان، تنها این نیست که عملاً انحرافات در این زمینه پدید آمده است، جریان این است که گروهی در سخنرانیها، درس‌ها، کلاس‌ها، و در کتابها و مقالات خود، نظر اسلام را درباره حقوق و حدود وظایف زن به صورت غلطی طرح می‌کنند و به مصداق «خود می‌گوشی و خود تعزیه می‌خوانی» همانها را وسیله تبلیغ علیه اسلام قرار می‌دهند و متأسفانه توده اجتماع مسلمان ما با منطق اسلام در این موضوعات به مانند بسیاری از موضوعات دیگر به هیچ وجه آشنا نیست. لهذا با کمال تأسف افراد زیادی را اعم از زن و مرد نسبت به اسلام، بدبین ساخته‌اند. این بود که لازم دانستم منطق اسلام را در این زمینه روشن کنم تا بدانند نه تنها نمی‌توان ایرادی بر منطق اسلام گرفت، بلکه منطق مستدل و پولادین اسلام درباره زن و حقوق زن و حدود

وظایف زن بهترین دلیل بر اصالت و حقانیت و جنبه فوق بشری آن است.<sup>۱</sup> بر همین اساس ما نیز تصمیم گرفتیم دفتر چهارم از مجموعه خلاصه آثار را به آثار مکتوبی که از استاد در این باب موجود است اختصاص دهیم.<sup>۲</sup> این دفتر خلاصه سه کتاب استاد، یعنی «نظام حقوق زن در اسلام»، «مسأله حجاب» و «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب» می‌باشد.

زمینه و پیشینه تدوین کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» از این قرار است که چنانچه خود استاد اشاره می‌نماید، در سال ۱۳۴۵ تب تعویض قوانین مدنی در مورد حقوق خانوادگی در سطح مجلات، خصوصاً مجلات زنانه، سخت بالا گرفت و در این میان شخصی به نام ابراهیم مهدوی زنجانی، که بیش از همه حرارت به خرج می‌داد، لایحه‌ای در چهل ماده تنظیم کرد و در مجله زن روز منتشر ساخت و وعده داد که طی مقالاتی از نظرات خود مستدلاً دفاع کند. از آن‌جا که بسیاری از این پیشنهادها بر ضد نصوص مسلم قرآن بود، یکی از مقامات روحانی تهران با استاد مطهری تماس گرفته و این جریان را به اطلاع ایشان می‌رساند و پس از بحثهایی، سرانجام مقرر می‌گردد مجله مذکور مقالاتی را که استاد مطهری در نقد نظرات شخص مذکور و دفاع از اندیشه‌های اسلامی

۱. عدل الهی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۱، صص ۱۵-۱۶.

۲. البته لازم به ذکر است که از استاد مطهری غیر از آنچه در این مجموعه آمده و نیز مقاله «نقش بانوان در تاریخ معاصر ایران» و سخنرانی «نقش زن در جمهوری اسلامی»، که هر دو در کتاب «پیرامون جمهوری اسلامی» منتشر شده است، نزدیک به صد نوار سخنرانی در باب این مسأله باقی مانده که از جمله آنهاست: «حقوق زن» ۹ نوار، سال ۱۳۴۳، و تعدادی نوار بدون تاریخ در انجمن اسلامی پزشکان، «حقوق و روابط زن و مرد» (۱۲ نوار، سال ۱۳۴۴ در مسجد هدایت)، «اخلاق و تربیت زن» (۱ نوار، سال ۱۳۴۸ در مشهد)، «مسئولیت خانوادگی» (۱ نوار در سال ۱۳۵۳ در مکتب قرآن اهواز)، «حقوق زن در اسلام» (۸ نوار در خرداد ۱۳۵۴ در مسجد ارک، ۱ نوار در بهمن ۵۴ در سمینار دبیران تعلیمات دینی، ۲۸ نوار بدون تاریخ در مسجد تکیه و باغخانه؛ ۲۶ نوار بدون تاریخ و محل)، «فلسفه حجاب» (۱ نوار). متأسفانه هنوز برای چاپ و انتشار این سخنرانیها اقدامی صورت نگرفته است.

می‌نویسد، همراه با مقالات آن شخص چاپ کند. اولین مقاله در شماره ۸۸ این مجله در آبان ۱۳۴۵ منتشر شد، اما پس از شش هفته، آقای مهدوی زنجانی در اثر سکته قلبی فوت کرد. پس از آن از استاد مطهری دعوت شد که به‌خاطر استقبال فراوان، مستقلاً مقالات خود را دنبال کند و به این ترتیب ۳۳ مقاله در آن مجله نوشته شد.

استاد مطهری از مقاله ششم به بعد در طی چند مقاله ابتدا به مباحث نظری و زیربنایی اسلام در این باب می‌پردازد و پس از پایان یافتن این مباحث، به ادامه اشکالاتی که در سایر زمینه‌ها مطرح بوده همت می‌گمارد و ما برای این که ترتیب منطقی بحث رعایت شود، خلاصه آن مباحث تئوری را بر کل بحثها، مقدم داشتیم. به‌طور خلاصه و در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان مباحث استاد در این کتاب را به دو بخش تقسیم نمود: ۱. مباحث تئوری و زیربنایی ۲. پاسخ به اشکالات.

مطالبی که استاد مطهری در بخش اول بیان نموده عبارتند از:

الف) رابطه اسلام و تجدد زندگی و این که قوانین اسلام دارای نوعی انعطاف‌پذیری است که می‌تواند با قوانین ثابت و متغیر خود همه احتیاجات فردی و اجتماعی بشر در همه اعصار را برآورده نماید.

ب) مقام انسانی زن در قرآن و مبارزه اسلام با تحقیر زن.

ج) مبانی طبیعی حقوق خانواده و این که برای شناخت حقوق زن و مرد باید به تفاوتها و استعدادهای جداگانه آنها که ناشی از طبیعت و خلقت آنهاست، توجه کنیم.

د) بحث تفاوت‌های زن و مرد از لحاظ جسمی و روانی و از لحاظ احساسات به یکدیگر.

استاد مطهری با اصل و اساس قرار دادن مباحث بخش اول، به بررسی اشکالات وارد بر حقوق زن در اسلام می‌پردازد و به آنها پاسخ می‌گوید. اشکال اساسی در مورد حقوق زن در اسلام این است که عده‌ای گمان می‌کنند «اسلام تنها دین مردان است و زن را انسانی تمام عیار نمی‌داند و همواره به او با دیده

تحقیر نگاه کرده و قوانین خود را در موارد گوناگون به نفع مرد و موجب ظلم و ستم به زن تنظیم نموده است.»

استاد مطهری موفق شد اشکال فوق و اشکالات حاشیه‌ای دیگر را در مورد برخی از قوانین حقوقی مربوط به زن در اسلام بررسی نماید که آن موارد عبارتند از: خواستگاری، ازدواج موقت (متعّه)، استقلال اجتماعی زن، مهر و نفقه، مسأله ارث، حق طلاق، و تعدد زوجات. استاد این مجموعه ۳۳ مقاله‌ای را بعدها در سال ۱۳۵۳ با افزودن مقدمه‌ای تحت عنوان «نظام حقوق زن در اسلام» چاپ نمود که تاکنون ۲۸ بار تجدید چاپ شده است. استاد در مقدمه همان چاپ وعده داد که این شاء الله در جلد دوم اشکالات مربوط به مسائلی که باقی مانده و یادداشتهای دیگر را به چاپ برساند. این یادداشتهای شامل این موارد است: حق حکومت مرد در خانواده، حق حضانت کودک، عدّه و فلسفه آن، زن و اجتهاد و افتاء، زن و سیاست، زن در مقررات قضایی، زن در مقررات جزایی، اخلاق و تربیت زن، پوشش زن، اخلاق جنسی زن (غیرت، عفاف، حیا و غیره)، مقام مادری، زن و کار خارج و برخی مسائل دیگر، اما متأسفانه استاد توفیق انجام این کار را نیافت و امیدواریم که انتشارات صدرا هر چه زودتر این مجموعه را هر چند به همان صورت دست‌نوشته‌ها منتشر سازد.

کتاب «مسأله حجاب» در اصل سلسله سخنرانیهایی بود که استاد مطهری در انجمن اسلامی پزشکان ایراد می‌کرد. این سخنرانیها پس از پیاده شدن از نوار و اصلاحاتی در آن زیر نظر خود استاد اول‌بار در سال ۱۳۴۷ در قطع جیبی و در ۲۲۲ صفحه منتشر شد و در چاپ دوم که در سال ۱۳۴۸ منتشر شد، غیر از افزودن فصلی تحت عنوان «شرکت زن در مجامع»، فصل مربوط به فتواها نیز بسیار تفصیل داده شد، به طوری که چاپ جدید حدود صد صفحه اضافه داشت (در قطع جیبی و ۳۲۰ صفحه). در چاپ سوم و خصوصاً چاپ چهارم مجدداً تجدیدنظرها و اضافاتی صورت گرفت و آنچه هم‌اینک در دسترس است، از

نسخه چاپ چهارم برگرفته شده است. تعداد تجدید چاپهای این اثر تاکنون به ۵۲ بار می‌رسد. این کتاب در هیأت کنونی مشتمل بر دو بخش می‌باشد: بخش اول: پاسخ به عده‌ای که طرفدار بی‌حجابی و برهنگی زن و اختلاط او با مردان بیگانه در جامعه می‌باشند.

بخش دوم: پاسخ به عده‌ای که معتقدند زنان باید، حتی چهره و دو دست خود را از نامحرم بپوشانند که این عقیده، مستلزم محبوسیت و خانه‌نشینی زن می‌باشد.

استاد مطهری در این کتاب ثابت می‌کند که نظر اسلام در این مورد، حفظ حریم، و حضور باوقار زن در جامعه با پوشش مناسب است و اشکالات وارد بر دو نظریه دیگر (اختلاط و حبس زن) که راه افراط و تفریط را پیموده‌اند، در مورد احکام و دستورات اسلام وارد نیست.

در مورد بخش اول (رد بی‌حجابی) شهید مطهری ابتدا نشان می‌دهد که مسأله پوشش زن از مختصات اسلام نیست و در میان دیگر ملل نیز وجود داشته است و سپس فواید و اهداف حجاب در اسلام را توضیح می‌دهد و به اشکالاتی درباره مسأله حجاب پاسخ می‌گوید.

در مورد بخش دوم (رد محبوسیت زن) از آنجایی که برخی از فقها عقیده دارند پوشاندن چهره و دو دست نیز به عنوان حجاب بر زن واجب است؛ شهید مطهری با استدلال و استناد به آیات قرآن و احادیث، ثابت می‌کند که این عقیده صحیح نیست. نکته قابل توجه این است که سابقه چنین فتوایی (وجوب پوشاندن چهره و دو دست برای زن) بیش از چند دهه نمی‌باشد! لذا استاد فریاد برمی‌آورد که چرا عده‌ای با کتمان حقایق و مصلحت‌اندیشی‌های کودکانه، دین را بر مردم چنان سخت می‌گیرند که آن را مطلقاً رها کنند.

لازم به ذکر است که در سال ۱۳۴۹ یکی از فضلا در حاشیه نسخه‌ای از چاپ سوم این کتاب، نظرات انتقادی خود را مرقوم نمود و در اختیار استاد گذاشت و استاد پاسخهای خود را در ذیل آن نقدها نوشت و چنان‌که از اواخر آن نوشته‌ها پیداست، بار دیگر استاد مطهری، فریاد اعتراضش علیه

مصلحت‌اندیشی‌های نادرست و بی‌همتی برخی از حوزویان بلند می‌شود که «ای کاش، یک نفر از کسانی که کارشان استهلاک سهم امام است و بس، یک دهم این انتقادهای مستدل و منطقی از نظامهای فرنگی و خصوصاً نظام مختلط و عریان فرنگی [رامی کردند و به فحش قناعت نمی‌کردند و وظیفه مرا سبک می‌کردند].<sup>۱</sup> این اشکالات و پاسخها نیز در سال ۱۳۶۷ توسط انتشارات صدرا تحت عنوان «پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب» منتشر و تاکنون ۱۰ بار تجدید چاپ شده و مطالعه آن برای آشنایی با مبارزه استاد مطهری با جمود و تحجر، مفید است. از آنجا که کتاب اخیر قابل تلخیص نبود، از آوردن آن در این مجموعه خودداری کردیم.

آخرین بخش از این دفتر، خلاصه‌ای است از کتاب «اخلاق جنسی در اسلام و غرب» که اول بار در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ در قالب ۷ مقاله در مجله مکتب اسلام درج می‌گردید و در سال ۱۳۴۸، یکی از ناشران (کانون انتشارات محمدی - تهران) بدون اجازه استاد این مجموعه را به صورت رساله‌ای کوچک منتشر ساخت، که هر چند ظاهراً موجبات آزردهی استاد را فراهم کرد (زیرا ایشان معتقد بود مقالات و سخنرانیهایش برای چاپ شدن به صورت کتاب، نیاز به بازبینی دارند<sup>۲</sup> و به علاوه آن را به عنوان بحثی مرتبط با مسأله «نظام حقوق زن در اسلام» در نظر گرفته بودند<sup>۳</sup>)، ولی از انتشار این کتاب جلوگیری به عمل نیاورد.

این کتاب به نقد نظر کسانی می‌پردازد که به نام اخلاق نوین جنسی، طرفدار بی‌بندوباری و برداشتن تمام قیود و محدودیتها در روابط زن و مرد می‌باشند. استاد مطهری در این کتاب اولاً اشکالات این عده را بر اخلاق جنسی

۱. پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، ص ۷۲

۲. مقدمه عدل الهی، ص ۱۶

۳. به نقل از مقدمه شورای نضارت بر نشر آثار استاد مطهری بر کتاب اخلاق جنسی در اسلام و

جهان غرب، ص ۱۰

مقدمه • ۱۵

قدیم - که در واقع نظر اسلام است - پاسخ می‌گوید و ثانیاً نشان می‌دهد که اخلاق نوین جنسی، چه از نظر مبانی و چه از نظر عوارض و آثار سوء آن، اشکالات و نارسایی‌های فراوانی دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خلاصه کتاب

**نظام حقوق زن در اسلام**



## مقدمه

از نظر ما اساسی‌ترین مسأله در مورد نظام حقوق خانوادگی «آزادی» زن و «تساوی حقوق» او با مرد - آن گونه که در این عصر فرض شده است - نیست، بلکه این است که آیا نظام خانوادگی نظامی مستقل از سایر نظامات اجتماعی است و منطق ویژه‌ای دارد جدا از منطق‌هایی که در سایر تأسیسات اجتماعی به کار می‌رود؟ یا هیچ‌گونه تفاوتی میان این واحد اجتماعی با سایر واحدها نیست؟

ریشه این تردید، «دو جنسیتی» بودن دو رکن اصلی این واحد از یک طرف و توالی نسلی والدین و فرزندان از جانب دیگر است. آفرینش، اعضای این واحد را در وضعهای «نامتشابه» و ناهمسان و با کیفیات مختلفی قرار داده است. در مورد حقوق زن در اجتماع نیز طبعاً چنین تردیدی هست که آیا حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد، همانند و متشابه است یا نامتشابه؟

در دنیای غرب از قرن هفدهم به بعد همراه با نهضت‌های علمی و فلسفی، نهضتی در زمینه مسائل اجتماعی به نام «حقوق بشر» صورت گرفت و متفکران و نویسندگانی، مثل ژان ژاک روسو، ولتر و منتسکیو افکار خویش را پیرامون حقوق فطری و غیرقابل سلب بشر با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش

کردند. اصل اساسی مورد توجه آنها این بود که انسان بالفطره واجد یک سلسله حقوق و آزادیهایی است که هیچ کس تحت هیچ عنوانی حق سلب آن را از سایرین ندارد و حتی خود صاحب حق نیز نمی تواند به اراده خود آنها را به دیگری منتقل کند و همه مردم در این حقوق «متساوی» اند. ثمرات این نهضت، اول بار در انگلستان، بعد در آمریکا و سپس در فرانسه ظهور کرد و در قرن نوزدهم همراه با تحولات دیگری منجر به ظهور سوسیالیسم شد.

تا اوایل قرن بیستم منظور از این حقوق، معمولاً حقوق ملتها در برابر دولتها یا حقوق کارگر در برابر کارفرما بود، اما در این قرن مسأله «حقوق زن» در برابر «حقوق مرد» نیز مطرح گردید و گروههای زیادی در همه جهان طرفدار تحوّل عمیقی در روابط مرد و زن از نظر حقوق و وظایف گردیدند. به عقیده آنها تحوّل در روابط ملتها و دولتها و روابط زحمتکشان با کارفرمایان، مادامی که در روابط حقوق مرد و زن اصلاحاتی صورت نگیرد تأمین کننده عدالت اجتماعی نیست. تحوّل و بحران ماشینی قرن نوزدهم و بیستم و به فلاکت افتادن کارگران و بخصوص زنان بیش از پیش سبب شد که به موضوع حقوق زن رسیدگی شود.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ برای اولین بار به تساوی حقوق زن و مرد تصریح شد. پیشگامان نهضت حقوق زن در غرب تمام مشکلات خانوادگی را ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق وی با مرد دانستند؛ یعنی تنها موضوع بحث آنها این بود که زن با مرد در انسانیت شریک است، لذا باید مانند او از حقوق فطری و غیر قابل سلب بشر برخوردار باشد، اما در این نهضت، چنان که اشاره خواهیم کرد اختلاف زن و مرد مورد بی توجهی قرار گرفت.

شاید یکی از علل این بی توجهی آن باشد که این نهضت خیلی عجولانه صورت گرفت، لذا در عین این که یک سلسله بدبختیها را از زن گرفت، بیچارگیهای دیگری را برای او و جامعه بشریت به همراه آورد. در این نهضت توجه نشد که تساوی و آزادی، برای احقاق حقوق زن دو شرط لازمند، اما کافی

نیستند. زن از آن جهت که انسان است، مثل هر انسانی دیگر آزاد آفریده شده و باید از حقوق انسانی بهره‌مند باشد، اما زن انسانی است با صفاتی غیر از صفات مرد. زن و مرد در انسانیت برابرند، ولی دو گونه انسانند با دوگونه خصالت‌ها و روانشناسی‌ها. طبیعت از این اختلاف و دوگونگی‌ها هدف داشته و هر عملی بر ضد طبیعت و فطرت، عوارض نامطلوبی به بار می‌آورد، بنابراین در مورد حقوق و مسؤولیتهای زن و مرد باید از طبیعت الهام بگیریم. در این نهضت عمداً یا سهواً «تساوی» بجای «تشابه» به کار رفت و «برابری» با «هماندی» یکی شمرده شد؛ یعنی برای مساوی کردن حقوق زن و مرد، سعی کردند حقوق زن را مشابه و همشکل حقوق مرد قرار دهند و در نتیجه انسان بودن زن، موجب فراموشی «زن» بودن وی گردید.

حقیقت این است که این بی‌توجهی را نمی‌توان تنها به حساب یک غفلت فلسفی ناشی از شتابزدگی دانست، بلکه عوامل دیگری هم در مؤثر بودند. به عنوان مثال کارخانه‌داران برای این که زن را از خانه به کارخانه بکشند و از نیروی اقتصادی او بهره‌کشی کنند، استقلال اقتصادی و آزادی زن و تساوی حقوق وی با مرد را مطرح کردند. به قول ویل دورانت: «زنان، کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار برای مردان به دشواری یافت می‌شد، اما اعلانها مرتب از آنها می‌خواست زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند. نخستین قدم برای آزادی زن قانون ۱۸۸۲ بود که به موجب آن زنان حق داشتند پولی را که کسب می‌کنند برای خود نگهدارند. این قانون اخلاقی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان را به کارخانه‌ها بکشند.»<sup>۱</sup>

تکامل ماشینیسیم، رشد روزافزون تولید و ضرورت تحمیل فرآورده‌ها به مصرف‌کننده و تبدیل وی به یک عامل بی‌اراده مصرف، بار دیگر محتاج وجود زن بود، اما این بار نه نیروی بدنی ارزان وی، بلکه اهمیت نیروی جاذبه و زیبایی

و قدرت افسونگری او در تسخیر اندیشه‌ها و اراده‌ها برای تحمیل کالا به مصرف‌کننده سبب شد که بار دیگر سرمایه‌داران شعار آزادی زن در اجتماع را مطرح کنند. سیاست نیز از استخدام این عامل غافل نماند و در مجموع، زن وسیله‌ای برای اجرای مقاصد سیاسی و اقتصادی مرد شد، اما در زیر پوشش آزادی و تساوی. طبعاً جوان قرن بیستم هم این فرصت را غنیمت شمرد و برای خلاصی از تعهدات سنتی به زن، و شکار ارزان و رایگان او، بیش از همه به بیچارگی و تبعیضهای ناروا نسبت به او اشک تمساح ریخت تا آنجا که به‌خاطر شرکت بهتر در این جهاد مقدس ترجیح داد که همیشه مجرد بماند!

پس معلوم شد که قرن ما یک سلسله بدبختیها را از زن گرفت، ولی بجای آن بدبختیهای دیگری برای او به ارمغان آورد. حال آیا زن مجبور است که یکی از این دو راه را انتخاب کند یا راه سومی هم وجود دارد؟ حقیقت این است که جبری وجود ندارد، بلکه بدبختیهای مزبور معلول آن بود که در قدیم انسان بودن زن فراموش شده بود و امروز زن بودن او. باید توجه داشت که وجود اختلافات فطری بین زن و مرد به هیچ‌وجه دلیلی بر نقص زن و ظلم طبیعت به او نیست. اگر ما هم با توجه به این اختلافات، نسبت به زن موضعگیری کنیم ظلمی مضاعف نکرده‌ایم، بلکه این عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن است که سبب پایمال شدن حقوق او می‌شود. اگر قرار باشد مرد به زن بگوید که همه کارها و مسؤولیتها بین من و تو باید متشابه و همشکل تقسیم شود، و مثلاً تو هم باید در هزینه زندگی شریک باشی؛ توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی؛ به فراخور نیروی کارت مزد بگیری و... در این وقت کلاه زن، سخت پس معرکه است، زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر و استهلاک ثروتش بیشتر است و بعلاوه بیماریهای ماهانه، سختیهای ایام بارداری، وضع حمل، نگهداری از کودک شیرخوار و... زن را در وضعی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است. این مسأله اختصاص به انسان ندارد، همه جاندارانی که به‌صورت زوج زندگی می‌کنند این‌طورند و



## پیشگفتار

من در این مباحث، می‌خواهم گوشه‌ای از فلسفه اجتماعی اسلام را متذکر شوم. همان‌طور که بارها گفته‌ام، نه می‌خواهم از قانون مدنی دفاع کنم و آن را کامل و جامع و صددرصد منطبق با قوانین اسلام و موازین صحیح اجتماعی معرفی کنم، و نه می‌خواهم روشی را که در میان اکثریت مردم ما معمول بوده صحیح و منطبق با عدالت بدانم. برعکس، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌هایی در روابط خانوادگی می‌بینم و معتقدم باید اصلاحات اساسی صورت گیرد، اما در این راه، برخلاف عده‌ای، مردان ایرانی را صددرصد تبرئه نمی‌کنم و تمام گناهان را به گردن قانون مدنی نمی‌اندازم و گناه قانون مدنی را هم تبعیت از فقه اسلام نمی‌دانم، بلکه ثابت می‌کنم که قوانین اسلام در این زمینه با ملاحظات دقیق روانی و طبیعی و اجتماعی همراه است و حیثیت و شرافت انسانی زن و مرد متساویاً در آنها ملحوظ شده است و در صورت عمل و حسن اجرا بهترین ضامن سلامت کانون خانوادگی است.

اکنون پیش از ورود در مسائل مورد نظر، تذکر چند نکته را ضروری می‌دانم:

۱. مشکل روابط خانوادگی در عصر ما نه آن چنان سهل است که بتوان با چند نظرخواهی از دختران و پسران یا تشکیل چند سمینار آن را حل کرد، و نه مخصوص کشور ماست، و نه دیگران آن را حل کرده و یا مدعی حل واقعی آن هستند.

امروز اعتراض متفکران غربی از به هم خوردن نظام خانواده، فرار جوانان از قبول مسئولیت ازدواج، تنفر دختران از مادر شدن، کاهش علاقه والدین خصوصاً مادر به فرزندان، ابتدال زن دنیای امروز و جانشینی هوسهای سطحی بجای عشق، آمار روز افزون طلاق، افزایش سرسام آور فرزندان نامشروع، عدم صمیمیت میان زوجین و... بیش از پیش به گوش می‌رسد.

موجب تأسف است که بعضی می‌پندارند مسائل مربوط به روابط خانوادگی نظیر مسائل مربوط به صنعت است، لذا باید هر چه زودتر در این مورد هم از غربیان پیروی و تقلید کرد. برخی هم تصور می‌کنند که سستی نظام خانواده و راه یافتن فساد در آن، معلول آزادی زن و آن نیز نتیجه قهری زندگی صنعتی و پیشرفت علم و تمدن است؛ یعنی فساد موجود ناشی از جبر تاریخ است و باید به آن تن داد و از سعادت خانوادگی سابق برای همیشه چشم پوشید!

اگر این چنین فکر کنیم، بسیار سطحی و ناشیانه فکر کرده‌ایم. به نظر ما اگرچه زندگی صنعتی بر روابط خانوادگی تأثیر می‌گذارد، ولی عامل عمده این بی‌نظمی خانوادگی در غرب دو چیز است: یکی رسوم و قوانین ظالمانه و جاهلانه‌ای که قبلاً در آن‌جا درباره زن حاکم بود؛ تا آن‌جا که به‌عنوان مثال زن برای اولین بار در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا دارای حق مالکیت شد. دیگر این که کسانی که به فکر اصلاح اوضاع و احوال زنان افتادند، مثل بعضی مدعیان روشنفکری در جامعه ما خواستند ابروی زن بیچاره را اصلاح کنند، چشمش را کور کردند، بنابراین بیش از آن‌که زندگی صنعتی مسئول آشفتنی موجود باشد، قوانین قدیم اروپاییان و اصلاحات جدید متجددانشان مسئول است، لذا ما باید به‌زندگی در غرب هوشیارانه بنگریم و ضمن استفاده و اقتباس علوم و صنایع و پاره‌ای مقررات اجتماعی قابل تحسین آنها، دچار تقلید و اطاعت کورکورانه نشویم.

۲. این پیشنهادهایی که برای تغییر قوانین مدنی شده و با قانون اسلام مخالف است علاوه بر مخالفت با مقتضیات روانی و اجتماعی، با قانون اساسی نیز منطبق نمی‌باشد، زیرا در قانون تصریح شده است که هر قانون مخالف قوانین اسلامی، «قانونیت» ندارد صرف نظر از مذهب، خود قانون اساسی برای افراد کشور مقدس است.

۳. اگر از معایب این پیشنهادها و مخالفت با قانون اساسی هم بگذریم، این مسأله قابل انکار نیست که الآن نیرومندترین عاطفه‌ای که بر روحیه مردم ایران حکومت می‌کند، عاطفه مذهبی می‌باشد. این قوانین با این زمینه روانی و عاطفی

چگونه سازگار است؟ ما که نمی‌توانیم با تغییر قانون و وضع قوانین جدید، وجدان مذهبی مردم را تغییر بدهیم. چنین قانونی یا در اثر نفوذ مذهب و غلبه وجدان، بی‌اثر می‌ماند و در نهایت لغو می‌گردد و یا پس از کشمکش روانی، نیروی مذهبی را تضعیف می‌کند.

۴. با این حال، من برخلاف بسیاری از افراد، از تشکیکات و ایجاد شبهه‌هایی که در مسائل اسلامی می‌شود، با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم، به هیچ وجه ناراحت نمی‌شوم، بلکه در ته دلم خوشحال می‌شوم، زیرا معتقدم که این آیین مقدس در هر جبهه‌ای که بیشتر مورد حمله واقع شده، با نیرومندی و سرفرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است. خاصیت حقیقت همین است که شک و تشکیک به روشن شدن آن کمک می‌کند. شک، مقدمه یقین، و تردید پلکان تحقیق است. بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند تا آن‌که بدون آن‌که خود بخواهند وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند.\*

## اسلام و تجدّد زندگی

موضوع مذهب و پیشرفت پیش از آن‌که برای مسلمین مطرح باشد، برای پیروان سایر مذاهب مطرح بوده است. بسیاری از روشنفکران جهان، مذهب را فقط از آن جهت ترک کرده‌اند که پنداشته‌اند بین مذهب و تجدّد زندگی ناسازگاری وجود دارد و لازمه دینداری، سکون و مبارزه با تحرک و تحول است. برای مثال می‌توان از نهرو نام برد که به خاطر یکنواختی مذهب خود، از آن متنفر شده بود و با این‌که در اواخر عمرش یک خلا معنوی در زندگی احساس می‌کرد، باز به خاطر این‌که معتقد بود «مذهب به شکلی کوتاه نظرانه و به صورت پیروی

\* . نظام حقوق زن در اسلام، ۳۴-۲۴ و ۴۷

از دستورات خشک و قالبی تنزل کرده و فقط ظاهر بی‌روحی از آن باقیمانده است» از نزدیک شدن به مذهب، وحشت داشت.

در میان مذاهب مختلف هیچ مذهبی، مثل اسلام در شؤون مختلف زندگی مردم مداخله نکرده است. به همین علت مسأله تجدد زندگی در رابطه با اسلام اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اسلام همان‌طور که چگونگی رابطه‌بندگان با خدا را مطرح کرده، خطوط اصلی روابط انسانها و حقوق و وظایف متقابل آنها را نیز بیان کرده است به طوری که باعث برانگیخته شدن تحسین و تمجید بسیاری از دانشمندان خارجی که اسلام را از نظر قوانین اجتماعی مورد مطالعه قرار داده‌اند، به خاطر قابلیت انطباقش با پیشرفتهای زمان، شده است. چنان‌که «برنارد شاو» می‌گوید: «به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد... به عقیده من اگر مردی چون محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صاحب اختیار دنیای جدید شود، به گونه‌ای در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت که آرزوی بشر است تأمین خواهد شد.»

به هر حال این‌که آیا اسلام با مقتضیات زمان هماهنگی دارد یا نه، یک پرسش مهم در عصر ماست. گاهی به این پرسش رنگ فلسفی می‌دهند و می‌گویند: در این جهان همه چیز در تغییر است و اجتماع بشر نیز از این قاعده مستثنی نیست، چگونه ممکن است که یک سلسله قوانین اجتماعی برای همیشه ثابت باقی بماند؟ اگر صرفاً از نظر فلسفی به این مسأله بنگریم پاسخ واضح است: آنچه که همواره تغییر می‌کند مواد و ترکیبات مادی این جهان است، اما قوانین جهان ثابت است؛ مثلاً موجودات زنده علی‌رغم تغییر و تحول، طبق قوانین خاصی تکامل و رشد می‌کنند، اما خود این قوانین در تغییر و تکامل نیستند، ولی پرسشهایی که در زمینه انطباق اسلام با مقتضیات زمان هست تنها جنبه کلی و فلسفی ندارد. آن پرسشی که بیش از هر سؤالی تکرار می‌شود این است که قوانین در زمینه احتیاجات وضع می‌شود و احتیاجات اجتماعی بشر

ثابت و یکنواخت نیست، پس قوانین اجتماعی هم نمی‌توانند ثابت و یکنواخت باشد. ما در این جا توضیح خواهیم داد که از افتخارات اسلام این است که در مورد احتیاجات ثابت فردی یا اجتماعی، قوانین ثابت، و در مورد احتیاجات موقت و متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است، اما قبل از این‌که وارد این مبحث شویم ذکر دو مطلب لازم است:

یکی این‌که اکثر افرادی که دم از پیشرفت و تکامل اوضاع زمان می‌زنند، می‌پندارند هر تغییری را در اوضاع اجتماعی - خصوصاً اگر از غرب سرچشمه گرفته باشد - باید به حساب تکامل و پیشرفت گذاشت؛ چون ابزار زندگی روز به روز کاملتر می‌شود و علم و صنعت در حال پیشرفت است، پس تمام تغییرات حاصل، نوعی پیشرفت است و باید از آنها استقبال کرد، بلکه جبر زمان است و خواه ناخواه جای خود را باز می‌کند.

در جواب این عده باید گفت که نه همه تغییرات نتیجه مستقیم علم و صنعت است و نه ضرورت و جبری در کار است. گرچه علم در حال پیشروی است، اما طبیعت هوسباز و درنده خوی انسان نیز سعی دارد بشر را به انحراف و فساد بکشانند، پس همان‌طور که باید با پیشرفت زمان پیشروی کرد با فساد و انحراف زمان هم باید مقابله کرد و اگر بشر باید در همه چیز تابع زمان و تغییراتش باشد، پس نقش فعال و سازنده اراده بشر چه می‌شود؟! خلاصه بشر که بر مرکب زمان سوار و در حال حرکت است، نباید آنی از هدایت این مرکب غفلت کند و آنان که نقش فعال انسان را در این زمینه فراموش کرده‌اند، اسب سوارانی هستند که خود را در اختیار اسب قرار داده‌اند.

مطلب دیگر این‌که عده‌ای مشکل فوق را با فرمولی بسیار ساده حل کرده‌اند. می‌گویند: دین اسلام یک دین جاودانی و با هر عصری قابل انطباق است. این عده درباره کیفیت این انطباق می‌گویند: «اگر دیدیم اوضاع زمان عوض شد آن قوانین را نسخ و قانون دیگری بجای آن وضع می‌کنیم!» باید پرسید که بدین بیان، دیگر کدام قانون است که قابل انطباق با زمان نباشد؟! می‌گویند که تعلیمات اسلام سه قسم است: اصول عقاید، عبادات و قوانینی که

## نظام حقوقی زن در اسلام • ۲۹

مربوط به زندگی مردم است. دو قسم اول جزء دینند و آنچه باید مردم آن را برای همیشه حفظ کنند همانهاست، اما قسم سوم جزء دین نیست و پیامبر هم به علت زمامداری خود این قوانین قسم سوم را بیان کرد و گرنه شأن دین فقط این است که مردم را به عبادت و نماز و روزه وادارد و دخالتی در زندگی مردم نمی‌کند.

ما نمی‌دانیم که این افراد بی‌خبرند یا مغرض. قرآن در کمال صراحت عدالت اجتماعی را به عنوان یک هدف اصلی برای همه انبیا ذکر می‌کند: «<sup>۱</sup> اکثر بدبختیهای امروز بشر از همین جاست که اخلاق و قانون یگانه پشتوانه خود (دین) را از دست داده‌اند. مقررات عبادی اسلام از نظر غربیان تا آنجا که بتواند مردم را علیه کمونیسم به عنوان یک نظام الحادی به حرکت در آورد باید بماند، اما مقررات اجتماعی اسلام که فلسفه زندگی مسلمین است و با وجود آن مسلمین در مقابل غربیان احساس استقلال و شخصیت می‌کنند و مانع هضم شدن آنها در هاضمه غربیان است باید از میان برود. باید به آنها گفت که قرآن چهارده قرن است که اصل «<sup>۲</sup> و تفکیک‌پذیری مقررات اسلام را از اعتبار انداخته است. اسلام هنگامی قادر است در مقابل یک نظام الحادی مقاومت کند که به صورت یک فلسفه زندگی بر اجتماع حکومت نماید. اسلامی که در گوشه معابد محصور شده است، میدان را همان‌طور که برای افکار غربی خالی می‌کند، برای افکار ضد غربی نیز خالی خواهد کرد.»\*

گفتیم که برای بحث درباره اسلام و مقتضیات زمان و تجدد زندگی باید به مطالعه زندگی انسانها بپردازیم و در این امر با اندکی توجه معلوم می‌شود که

۱. «همانا پیامبران خود را با دلیل‌های روشن فرستادیم و همراه ایشان، کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدالت و قسط را برپا نمایند.» (حدید ۲۵)

۲. «به بعضی (از دستورات اسلام) ایمان می‌آوریم و به برخی کافر می‌شویم.» (نساء/۱۵۰)

\*. نظام حقوق زن در اسلام، صص ۹۳-۸۳

زندگی اجتماعی انسان یک زندگی غریزی با مقتضیاتی ثابت (مثل حیوانات) نیست، بلکه دائماً دستخوش تغییر و تحول است و همین راز اشرف مخلوقات بودن انسان است، زیرا به مرحله‌ای رسیده که دیگر نیازی به سرپرستی مستقیم طبیعت ندارد و خود سرپرستی خود را بر عهده گرفته است و به دلیل همین اختیار، از ظلم و جهل و از خودپرستی و اشتباه نیز مصون نیست، لذا قرآن کریم وقتی که این استعداد عجیب انسان در پذیرفتن امانت تکلیف و وظیفه را بیان می‌کند، بلافاصله او را با صفات ظلوم و جهول توصیف می‌نماید. این دو استعداد در انسان (استعداد تکامل و استعداد انحراف)، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و همانگونه که در زندگی انسانها پیشرفت هست، انحطاط هم هست. کسی که در حد اعتدال باشد می‌کوشد میان تغییرات نوع اول و نوع دوم (پیشرفته‌ها و انحطاطها) تفکیک کند و همان‌طور که خود را با مظاهر پیشرفت زمان تطبیق می‌دهد، از همرنگ شدن با انحرافات جلوگیری نماید.

اما متأسفانه انسانهای معتدل اندکند و دو بیماری خطرناک در این زمینه ما را تهدید می‌کند: جمود و جهالت. نتیجه جمود، توقف و بازماندن از پیشروی است و نتیجه جهالت، انحراف و سقوط. «جامد» از هر چیز جدیدی متنفر است و هر تازه‌ای را موجب فساد می‌خواند و «جاهل»، هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان و پیشرفت موجه می‌شمارد و منتظر است که در مغرب زمین مُد و عادت تازه‌ای پیدا شود تا فوراً به نام تجدد از آن تقلید کند. هر دو فرض می‌کنند که هر وضعی که در قدیم بوده جزء مسائل و شعائر دینی است، منتهی «جامد» نتیجه می‌گیرد که تمام این شعائر را باید حفظ کرد و «جاهل» نتیجه می‌گیرد که اساساً دین ملازم است با کهنه‌پرستی و لذا باید دین را کلاً کنار گذاشت. فکر تناقض علم و دین هم که ابتدا در غرب مطرح شده، دو ریشه دارد: یکی این که کلیسا و جامدهای متدین‌نما برخی مسائل علمی و فلسفی قدیم را به عنوان مسائل دینی لازم‌الاطاعه می‌دانستند و ترقیبات علوم خلاف آنها را ثابت کرد. دیگر از این راه که علوم جدید وضع زندگی را دگرگون کرد و چون

به گمان آن جامدها و جاهلها، تغییر و دگرگونی موجب منسوخ شدن دین می‌شود، به نظر آنها بین علم و دین تناقض پیش آمد.

اسلام، هم با جمود مخالف است هم با جهالت. قرآن کریم اجتماعی را پی‌ریزی می‌کند که دائماً در حال رشد و توسعه باشد. خطری که متوجه اسلام است از هر دو گروه می‌باشد، زیرا از طرفی جمودها و خشک‌مغزیها نسبت به چیزهایی که ربطی به دین مقدس اسلام ندارد بهانه‌ای بدست جاهلین می‌دهد که اسلام را مخالف تجدد به معنی واقعی بشمارند و از طرف دیگر تقلیدها و غرب‌زدگی‌ها و اطاعت کورکورانه از قوانین مدنی و اجتماعی و دیگر آداب غریبان، بهانه به دست جامدها می‌دهد که هر وضع جدید را با چشم بدبینی بنگرند و آن را خطری برای دین و استقلال و شخصیت اجتماعی ملتشان به‌شمار آورند و در این میان آن‌که باید غرامت هر دو طرف را بپردازد اسلام است. عجیب این‌که این جاهلان متمدن‌نما می‌پندارند زمان، «معصوم» است و خوب و بد مفهومی جز نو و کهنه ندارد، از نظر اینها مسائلی، مانند فنودالیسم - بدین معنی که کسی به ناحق نام مالک روی خود بگذارد و به بهره‌کشی از ضعیفان بپردازد - استثمار زن و حق مالکیت قائل نشدن برای او چون کهنه شده است و دنیا امروز آنها را نمی‌پسندد بد است، اما روز اوّلی که تازه از قالب درآمدن بود، خوب بود! باید دانست که هرویین، بمب اتمی و فیلمهای چنین و چنان و شرکت در مجالس رقص و عربده‌کشی و... را فقط به دلیل این‌که «پدیده قرن» می‌باشند نمی‌توان موجه دانست. اگر کاملترین بمبها را با بهترین بمب افکنها به وسیله زبده‌ترین تحصیلکرده‌ها بر سر مردم بی‌گناه بریزند، ذره‌ای از وحشیانه بودن این کار کاسته نمی‌شود. به هر حال دلیل عمده کسانی که می‌گویند که در حقوق خانوادگی باید از سیستمهای غربی پیروی کرد این است که وضع زمان تغییر کرده و مقتضیات قرن بیستم چنین اقتضا می‌کند. اولاً توضیح دادیم که در زمان، هم پیشروی هست و هم انحراف و باید بین این دو تفکیک قائل شد.

مطلب دیگری که باید دربارهٔ اسلام و مقتضیات زمان روشن شود این است که راز و رمز تحرک و انعطاف در قوانین اسلامی که به آن خاصیت انطباق با ترقیات زمان بخشیده است، چیست؟ علت این امر چند چیز است که برخی از آنها را شرح می‌دهیم:

۱. اسلام به شکل ظاهری و صورت زندگی که وابستگی تام و تمامی به میزان دانش بشر در هر عصر دارد، نپرداخته، بلکه توجه خود را به روح و معنی و هدف زندگی معطوف کرده و شکل ظاهری را آزاد گذاشته است. اسلام با قراردادن هدفها در قلمرو خود و واگذاشتن شکلها و ابزارها در قلمرو علم و فن، نه تنها از هر گونه تضادی با توسعهٔ فرهنگ پرهیز کرده، بلکه با تشویق به توسعه تمدن؛ یعنی تشویق به علم و کار و تقوا و اراده و استقامت، نقش عامل اصلی پیشرفت تمدن را بر عهده گرفته است. اسلام شاخصهایی در خط سیر بشر نصب کرده که از طرفی مسیر و مقصد را می‌نمایانند و از طرفی با علامت خطر، انحرافها و سقوطها را نشان می‌دهند. در اسلام هیچ وسیله و شکل ظاهری و مادی نمی‌توان یافت که «جنبهٔ تقدس» داشته باشد.

۲. اسلام برای احتیاجات ثابت، قوانین ثابت و برای احتیاجات متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است. پاره‌ای از احتیاجات فردی و اجتماعی بشر در همهٔ زمانها ثابت است و قوانین ثابت می‌طلبد. قسمی دیگر از احتیاجات بشر متغیر است و قوانین متغیر و ناثابتی را ایجاب می‌کند. برای فهم بهتر این مطلب چند مثال می‌زنیم:

در اسلام یک اصل اجتماعی هست که «<sup>۱</sup>ا» از طرفی دیگر پیامبر سفارش کرده‌اند که به کودکان خود اسب‌سواری و تیراندازی (سبق و رمایه) بیاموزید، معلوم است که ریشهٔ قانون سبق و رمایه اصل فوق است؛ یعنی مسألهٔ مهم نیرومندی مسلمین است، اما لزوم مهارت در تیراندازی و

۱. «هر چه می‌توانید برای مبارزه با دشمنان، بر نیرو و توان خود بیفزایید.» (انفال/۶۰)

سوارکاری مظهر یک احتیاج موقت است که با تغییر شرایط تمدن چیزهای دیگری، مثل مهارت و تخصص در به کارگیری سلاح گرم جای آنها را می‌گیرد. مثال دیگر: کسی در ایام پیری به امیرالمؤمنین علیه السلام که مویشان سفید شده بود گفت: «چرا شما به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل نمی‌کنید که فرمود: موی سفید را با رنگ بپوشانید؟» حضرت فرمود: زمان این دستور وقتی بود که مسلمین اندک بودند و در میان آنها عده‌ای پیرمرد بود که در جنگها شرکت می‌کردند و دشمن که آنها را می‌دید اطمینان روحی پیدا می‌کرد، پیامبر دستور داد که پیرمردها رنگ ببندند تا پیریشان معلوم نشود، اما امروز که اسلام سراسر جهان را فراگرفته نیازی به این کار نیست.<sup>۱</sup>

پس اسلام، هم به شکل و ظاهر اهمیت می‌دهد هم به روح و باطن، منتهی همواره ظاهر را برای حفظ باطن می‌خواهد. امروزه در برخی از کشورهای اسلامی مسأله تغییر خط مطرح است. این مسأله را دو گونه می‌توان مطرح کرد: یکی این‌که آیا اسلام الفبای مخصوصی دارد و میان الفباها فرق می‌گذارد که البته چنین چیزی نیست، زیرا اسلام یک دین جهانی است، اما شکل دیگر طرح مسأله این است که تغییر خط چه تأثیری در جذب و هضم شدن مسلمین در فرهنگ بیگانگان دارد؟ و از این جهت این مسأله مهم است. اسلام از نظر کفش و کلاه و لباس نیز مد مخصوص قرار نداد. آنچه اسلام می‌گوید این است که باختن شخصیت و مرعوب دیگران شدن و تقلید کورکورانه حرام است.

۳. یکی دیگر از جهاتی که به اسلام امکان انطباق با مقتضیات زمان می‌دهد، جنبه عقلانی دستورات دین است. اسلام اعلام کرده که همه دستوراتش ناشی از یک سلسله مصالح عالیه است. اسلام درجه اهمیت مصالحها را هم بیان کرده و اجازه داده که کارشناسان اسلامی آنجا که مصالح گوناگون خلاف هم پدید

---

۱. (بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۴)

می‌آیند مصلحت‌های مهمتر را انتخاب کنند. فقهاء این قاعده را به نام «اهم و مهم» می‌نامند.

۴. یکی دیگر از جهاتی که موجب قابلیت انطباق اسلام با مقتضیات زمان می‌شود، این است که یک سلسله قوانین در این دین وضع شده است که کارشان کنترل و تعدیل قوانین دیگر است و به اصطلاح حق «وتو» دارند. فقها اینها را قواعد «حاکمه» می‌نامند، مانند قاعده «لا حرج» و «لا ضرر»<sup>۱</sup> که بر سراسر فقه حکومت می‌کند.

۵. علاوه بر موارد فوق یک سلسله انعطاف‌های دیگر نیز در ساختمان دین مقدس اسلام به کار رفته است که به آن خاصیت ابدیت و خاتمیت بخشیده است. مرحوم نائینی و علامه طباطبایی در این جهت بیشتر بر اختیاراتی که اسلام به حکومت صالح اسلامی تفویض کرده است تکیه کرده‌اند. از سوی دیگر مسأله اجتهاد وجود دارد. اجتهاد به معنی تخصص و کارشناسی در مسائل اسلامی می‌باشد. به قول بوعلی چون اوضاع زمان متغیر است و مسائل جدیدی پیش می‌آید از طرفی اصول کلی اسلام ثابت و لایتغیر است ضرورت دارد در همه زمانها، افرادی باشند که با معرفت و خبرویت کامل در مسائل اسلامی و با توجه به مسائل نوینی که در هر عصر پدید می‌آید، پاسخگوی احتیاجات مسلمین باشند. اینها کسانی هستند که نه جامدند و مخالف با پیشرفتهای زمان، و نه جاهل و مقلد دیگران.\*

---

۱. مقصود از این دو قاعده این است که اساساً هیچ یک از احکام اسلام نباید موجب زحمت و

سختی و یا ضرر و زیان بی‌مورد شود.

\* . نظام حقوق زن در اسلام، صص ۹۴-۱۱۰

## حقوق زن در اسلام و غرب

مقلدین غرب می‌گویند که اسلام دین مردان است و زن را انسانی تمام عیار نمی‌داند، زیرا اگر این‌طور نبود تعدد زوجات را تجویز نمی‌کرد، حق طلاق و ریاست خانواده را به مرد نمی‌داد، ارث زن را نصف ارث مرد وضع نمی‌کرد، به نام مهریه برای زن قیمت قائل نمی‌شد، به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می‌داد و او را جیره‌خوار و واجب‌النفقه مرد قرار نمی‌داد و... پس اسلام برای مردان امتیاز و ترجیح حقوقی قائل شده است و اصل مساوات را رعایت نکرده است.

در پاسخ به این عده می‌گوییم: ما هم می‌پذیریم که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی این است که حقوقی مساوی یکدیگر داشته باشند و هیچ ترجیح حقوقی در کار نباشد، اما باید به این نکته بسیار دقیق و مهم توجه داشت که لازمه «تساوی حقوق»، «تشابه حقوق» نمی‌باشد و تساوی غیر از تشابه است. تساوی برابری است و تشابه یکنواختی؛ مثلاً ممکن است پدری ثروت خود را بین فرزندان به‌طور متساوی تقسیم کند، اما نه متشابه؛ مثلاً وی هم تجارتخانه داشته باشد، هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی چون قبلاً استعداد فرزندان را ارزیابی کرده و در یکی ذوق تجارت، در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغلات داری دیده، ثروت خود را به‌صورت مشابه تقسیم نمی‌کند، بلکه با در نظر گرفتن این‌که آنچه به هر یک می‌دهد از لحاظ ارزش مساوی با بقیه باشد، به هر یک آن سرمایه‌ای را می‌دهد که قبلاً در آزمایش استعدادیابی، آن را مناسب وی یافته است، پس تساوی و برابری غیر از تشابه و یکنواختی است.

کلمه تساوی چون مفهوم عدم امتیاز در آن نهفته شده، جنبه تقدس پیدا کرده، ولی امروزه به غلط آن را بجای تشابه، استعمال می‌کنند. مسلماً اسلام حقوق یکنواخت و مشابه برای زن و مرد قائل نیست، ولی هرگز ترجیحی هم